

مفهوم جذب سربار

کبری سهرابی^۱

چکیده

این مقاله به صورت تحلیلی و آموزشی به بررسی مفهوم جذب سربار و نقش آن در سیستم حسابداری مدیریت می‌پردازد. در این نوشتار، فرآیند جذب سربار، مبانی تخصیص هزینه‌های غیرمستقیم، اهمیت تحلیل اضافه یا کسر جذب و تاثیر این موضوعات بر تعیین بهای تمام‌شده محصولات و تصمیمات مالی سازمان به تفصیل تشریح شده است. مقاله حاضر با تکیه بر مباحث و نکات ارائه‌شده در جلسات کلاس دکتر حیدر ربیعی در درس بهایابی^۱ تهیه گردیده و تلاش شده است ضمن بیان مفاهیم نظری، کاربردهای عملی جذب سربار نیز با بیانی روشن و مثال‌های ملموس ارائه شود. هدف مقاله فراهم آوردن بستری برای درک بهتر سازوکار جذب سربار، افزایش دقت در محاسبات حسابداری صنعتی و حمایت از تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در شرایط واقعی سازمان‌ها است.

کلمات کلیدی:

جذب سربار، بهای تمام‌شده، حسابداری مدیریت، تحلیل اضافه و کسر جذب، تخصیص هزینه‌های غیرمستقیم

^۱ کارشناس ارشد حسابداری - شرکت بیمه البرز

مقدمه

هزینه‌های سربار یکی از اجزای اصلی بهای تمام‌شده محصولات و خدمات محسوب می‌شود و به مجموعه هزینه‌هایی اطلاق می‌گردد که به طور مستقیم قابل انتساب به یک واحد تولیدی یا خدماتی خاص نیستند، اما برای انجام عملیات تولید یا ارائه خدمات ضرورت دارند. این هزینه‌ها معمولاً شامل هزینه‌های غیرمستقیمی مانند استهلاک ماشین‌آلات و تجهیزات، حقوق و دستمزد سرپرستان، هزینه‌های نگهداری و تعمیرات، اجاره، بیمه، انرژی مصرفی و سایر هزینه‌های اداری و پشتیبانی واحد تولیدی یا خدماتی می‌شود.

مدیریت صحیح این هزینه‌ها و تخصیص مناسب آن‌ها به محصولات یا خدمات ارائه شده، نقش بسیار مهمی در تعیین بهای تمام‌شده و همچنین تصمیم‌گیری‌های مالی و مدیریتی دارد. اگر هزینه‌های سربار به صورت منطقی و عادلانه به هریک از محصولات یا خدمات تخصیص نیابد، اطلاعات بهای تمام‌شده غیرواقعی شده و این امر می‌تواند منجر به تصمیمات نادرست در زمینه قیمت‌گذاری، تولید و برنامه‌ریزی‌های مالی شود. از این رو، آگاهی از نحوه جذب و تخصیص صحیح سربار، یکی از مباحث کلیدی در حسابداری صنعتی است.

در این مقاله، مفهوم جذب سربار مورد بررسی قرار می‌گیرد و به روش‌های متداول تخصیص هزینه‌های سربار به محصولات، از جمله روش‌های سستی مبتنی بر مبنای حجم تولید یا ساعات کار مستقیم و همچنین روش‌های نوین‌تری مانند هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت پرداخته می‌شود. همچنین مسائل مربوط به اضافه یا کسر جذب سربار که به تفاوت میان هزینه سربار واقعی و هزینه سربار جذب‌شده اشاره دارد، تجزیه و تحلیل خواهد شد. این بخش به بررسی پیامدهای وجود اضافه یا کسر جذب سربار در سیستم حسابداری صنعتی اختصاص دارد و راهکارهایی برای مدیریت صحیح این اختلافات، به منظور ارائه اطلاعات واقعی‌تر برای تصمیم‌گیری مدیران ارائه می‌شود.

شناخت دقیق فرآیند جذب سربار و کاربرد مناسب هر یک از روش‌های تخصیص، می‌تواند منجر به بهبود کنترل هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و ارتقای دقت در گزارشگری مالی گردد.

تعریف سربار

سربار به آن دسته از هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که به طور مستقیم قابل انتساب به یک محصول، خدمت یا فعالیت خاص نیستند و معمولاً به صورت مشترک در فرآیند تولید یا ارائه خدمات ایجاد می‌شوند. برخلاف هزینه‌های مستقیم، مانند مواد اولیه یا دستمزد مستقیم که به طور مشخص به یک محصول یا سفارش ارتباط دارند، هزینه‌های سربار ماهیت غیرمستقیم داشته و به شکل کلی در محیط تولید یا خدماتی شکل می‌گیرند.

این هزینه‌ها شامل مجموعه وسیعی از اقلام می‌شوند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مواردی نظیر اجاره و استهلاک ساختمان و تجهیزات، حقوق و مزایای کارکنان اداری، هزینه‌های روشنایی، آب و برق، هزینه‌های نگهداری و تعمیرات ماشین‌آلات و تجهیزات، هزینه‌های بیمه و مالیات مربوط به دارایی‌ها، هزینه‌های ایاب و ذهاب پرسنل غیرمستقیم، هزینه‌های مواد و ملزومات مصرفی غیرمستقیم، و سایر هزینه‌های عمومی و اداری اشاره کرد. گاه به این هزینه‌ها، هزینه‌های سربار ساخت یا هزینه‌های غیرمستقیم ساخت نیز گفته می‌شود.

ماهیت مشترک بودن هزینه‌های سربار ایجاب می‌کند که برای تخصیص عادلانه و منطقی این اقلام به محصولات یا خدمات، از مبانی تخصیص خاصی استفاده شود. معمولاً در سیستم‌های حسابداری صنعتی، این هزینه‌ها بر اساس معیارهایی نظیر میزان ساعات کار مستقیم، میزان ساعات کار ماشین‌آلات، حجم تولید، یا هزینه دستمزد مستقیم به محصولات یا خدمات تخصیص داده می‌شوند. انتخاب مبنای مناسب برای جذب سربار از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا می‌تواند بر رقم بهای تمام‌شده محصول و در نهایت سودآوری شرکت تأثیرگذار باشد.

توجه به این نکته ضروری است که کنترل و مدیریت کارای هزینه‌های سربار، یکی از چالش‌ها و اهداف مهم مدیریت هزینه به شمار می‌رود و نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های راهبردی، قیمت‌گذاری محصولات و ارزیابی عملکرد واحدهای تولیدی یا خدماتی ایفا می‌کند.

مفهوم جذب سربار

جذب سربار به فرآیند تخصیص هزینه‌های سربار به واحدهای تولیدی یا خدماتی گفته می‌شود. این فرآیند اغلب بر اساس مبناهایی مانند ساعات کار مستقیم، هزینه کار مستقیم، یا تعداد واحدهای تولید شده انجام می‌گیرد. هدف اصلی جذب سربار، تعیین بهای تمام‌شده دقیق برای هر واحد تولیدی یا خدماتی است.

در سیستم حسابداری صنعتی، هزینه‌های سربار شامل اقلامی نظیر هزینه‌های اجاره، استهلاک ماشین‌آلات، هزینه‌های بیمه، حقوق و دستمزد کارکنان غیرمستقیم، هزینه‌های تاسیسات و سایر هزینه‌هایی است که مستقیماً قابل انتساب به یک محصول یا خدمت خاص نیستند، اما برای انجام عملیات تولید یا ارائه خدمت ضروری‌اند. به همین دلیل این هزینه‌ها باید به شیوه‌ای منصفانه و منطقی میان محصولات یا خدمات تقسیم یا تخصیص داده شوند تا بهای تمام‌شده هر محصول یا خدمت منعکس‌کننده تمام منابع مصرف‌شده در فرآیند تولید یا ارائه خدمت باشد.

جذب سربار معمولاً از طریق تعیین نرخ جذب سربار انجام می‌شود. این نرخ با تقسیم کل هزینه‌های سربار بر مبنای انتخاب شده (مانند مجموع ساعات کار مستقیم یا مجموع دستمزد مستقیم) محاسبه شده و سپس به هر واحد محصول یا خدمت بر اساس سهم آن از مبنای تخصیص می‌یابد. به بیان دیگر، نرخ جذب سربار ابزاری است برای توزیع هزینه‌های غیرمستقیم میان محصولات یا خدمات مختلف.

استفاده صحیح از فرآیند جذب سربار علاوه بر کمک به برآورد صحیح بهای تمام‌شده، در ارزیابی عملکرد بخش‌ها، کنترل هزینه‌ها، تعیین قیمت فروش، و اتخاذ تصمیمات مدیریتی نقش مهمی دارد. اگر جذب سربار به درستی انجام نشود، ممکن است بهای تمام‌شده محصولات یا خدمات کمتر یا بیشتر از مقدار واقعی منعکس شود، که این امر می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با قیمت‌گذاری، بودجه‌بندی و ارزیابی سودآوری مشکلاتی ایجاد کند.

در شرایط واقعی، انتخاب مبنای مناسب برای جذب سربار، با توجه به ویژگی‌های هر صنعت، ساختار تولید و ماهیت هزینه‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین آگاهی و دقت در انتخاب مبنای تخصیص صحیح هزینه‌های سربار، یکی از ارکان اساسی در

سیستم‌های حسابداری صنعتی و مدیریت هزینه محسوب می‌شود. در ادامه مثال از جذب سربار در یک واحد تولیدی جهت توضیح بیشتر ارائه می‌گردد.

فرض کنید یک کارخانه تولید قطعات خودرو، در طی ماه گذشته ۲۰۰ میلیون ریال هزینه‌های سربار شامل مواردی مانند اجاره، استهلاک ماشین‌آلات، حقوق کارکنان غیرمستقیم و هزینه برق داشته است. این کارخانه در همین ماه ۱۰,۰۰۰ ساعت کار مستقیم بابت تولید محصولات صرف کرده است.

در این حالت، مدیر حسابداری کارخانه تصمیم می‌گیرد که ساعت کار مستقیم را به عنوان مبنای جذب سربار انتخاب کند. بنابراین ابتدا نرخ جذب سربار را محاسبه می‌کند:

- نرخ جذب سربار = کل هزینه سربار / کل ساعت کار مستقیم

- نرخ جذب سربار = ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال / ۱۰,۰۰۰ ساعت

- نرخ جذب سربار = ۲۰,۰۰۰ ریال برای هر ساعت کار مستقیم

حال اگر مثلاً برای تولید یک قطعه خاص، ۵ ساعت کار مستقیم صرف شود، مقدار سربار جذب شده برای این قطعه به شرح زیر خواهد بود:

سربار جذب شده = ۵ ساعت × ۲۰,۰۰۰ ریال = ۱۰۰,۰۰۰ ریال

به این ترتیب، به بهای تمام‌شده هریک از قطعات تولیدی، جدا از هزینه‌های مواد و دستمزد مستقیم، مبلغ ۱۰۰,۰۰۰ ریال به عنوان هزینه سربار بر اساس میزان استفاده از عوامل تولید اختصاص می‌یابد. همین فرآیند برای سایر محصولات یا سفارش‌ها اجرا شده و در مجموع، هزینه‌های سربار بین تمامی تولیدات بر اساس مبنای انتخاب‌شده سرشکن می‌شود.

این مثال نشان می‌دهد که چگونه هزینه‌های غیرمستقیم (سربار) با استفاده از یک مبنای مناسب (مانند ساعت کار مستقیم) به طور منطقی به محصولات مختلف تعلق می‌گیرد و در تعیین بهای تمام‌شده هریک از آن‌ها منعکس می‌شود. انتخاب درست این مبنا می‌تواند به ارائه هزینه‌یابی دقیق‌تر و تصمیم‌گیری مدیریت در زمینه قیمت‌گذاری، طراحی محصول و کنترل هزینه‌ها کمک کند.

روش‌های تخصیص سربار

یکی از مهم‌ترین مراحل در فرآیند جذب سربار، انتخاب روش مناسب برای تخصیص هزینه‌های سربار به محصولات یا خدمات است. انتخاب مبنای تخصیص تأثیر قابل توجهی بر دقت تعیین بهای تمام‌شده دارد و می‌تواند تصمیم‌گیری‌های مدیریتی را تحت تأثیر قرار دهد. در ادامه یکی از روش‌های رایج تخصیص سربار شرح داده می‌شود:

۱. مبنای ساعت کار مستقیم: در این روش، هزینه‌های سربار بر اساس تعداد ساعات کار مستقیمی که کارگران برای تولید محصول صرف می‌کنند، به محصولات تخصیص داده می‌شود. به این معنا که هرچه محصولی به ساعات کار مستقیم بیشتری نیاز داشته باشد، سهم بیشتری از هزینه‌های سربار به آن اختصاص می‌یابد. معمولاً این روش در صنایعی که حجم زیادی از روند تولید به نیروی انسانی تکیه دارد، بیشتر کاربرد دارد.

- مزیت

کاربرد این روش به دلیل سادگی محاسبات و قابل فهم بودن آن برای مدیران و کاربران سیستم حسابداری، رایج است. همچنین با جمع‌آوری و ثبت آسان اطلاعات مربوط به ساعات کار مستقیم، اجرای این روش با کمترین پیچیدگی همراه است.

- عیب

علی‌رغم سادگی، این روش ممکن است همواره منجر به تخصیص عادلانه و منطقی هزینه‌های سربار نشود. زیرا بسیاری از هزینه‌های سربار ممکن است ارتباط مستقیمی با ساعات کار مستقیم نداشته باشند؛ به عنوان مثال، استفاده از ماشین‌آلات، میزان مصرف انرژی و یا پیچیدگی فرآیند تولید. در نتیجه، احتمال دارد توزیع هزینه‌ها با واقعیت استفاده از منابع همخوانی نداشته و بهای تمام‌شده محصولات دچار انحراف شود. این موضوع بخصوص در واحدهای تولیدی که سهم مکانیزاسیون بالا است یا سربار عمدتاً ناشی از هزینه‌های غیرمستقیم تجهیزات است، بیشتر خود را نشان می‌دهد.

انتخاب روش تخصیص سربار باید متناسب با شرایط خاص هر سازمان، ساختار هزینه‌ها و اهمیت هرکدام از عوامل موثر در تولید صورت گیرد تا

اطلاعات هزینه‌یابی به شکل دقیق‌تر و قابل اتکاتری در اختیار مدیریت قرار گیرد.

۲. مبنای هزینه کار مستقیم: در این روش، هزینه‌های سربار تولید با توجه به میزان هزینه‌های پرداخت‌شده به کارگران مستقیم هر بخش، میان محصولات یا خدمات مختلف تخصیص داده می‌شود. به این صورت که ابتدا کل هزینه کار مستقیم هر محصول یا سفارش محاسبه می‌گردد و سپس متناسب با سهم این هزینه در کل هزینه کار مستقیم، بخشی از کل سربار به آن محصول یا سفارش اختصاص می‌یابد.

- مزیت

مزیت اصلی استفاده از این روش آن است که به ویژه در صنایعی که دستمزد کارگران مستقیم نسبت به حجم تولید اهمیت بالایی دارد، می‌تواند تصویر دقیق‌تری از مصرف منابع غیرمستقیم ارائه دهد. مقایسه این روش با مبنای ساعت کار مستقیم نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، هزینه کار مستقیم ارتباط نزدیک‌تری با ابعاد هزینه‌های غیرمستقیم دارد و انعکاس بهتری از مصرف منابع گران‌تر نیروی انسانی در تولید یک محصول ایجاد می‌کند.

- محدودیت

با این حال، این روش دارای محدودیت‌هایی نیز هست. اگر در یک صنعت یا بخش، هزینه کار مستقیم نسبت به سایر هزینه‌های تولید (مثلاً هزینه‌های مواد یا هزینه استهلاک تجهیزات) سهم کمی داشته باشد، تخصیص سربار بر مبنای هزینه کار مستقیم می‌تواند منجر به توزیع غیرواقعی هزینه‌های سربار شود. در این شرایط، محصولات یا سفارش‌هایی که هزینه کار مستقیم پایینی دارند، بخش کمتری از سربار را جذب می‌کنند و نتیجه نهایی ممکن است با واقعیت مصرف منابع تناسب نداشته باشد.

انتخاب این مبنا زمانی توصیه می‌شود که ساختار تولید و محل تمرکز هزینه‌ها به گونه‌ای باشد که هزینه کار مستقیم، نمایان‌گر مناسبی از سهم هر محصول

در استفاده از منابع سازمان باشد. در غیر این صورت، استفاده از سایر مبنایها مانند ساعت کار مستقیم یا حجم تولید می تواند گزینه بهتری باشد.

۳. مبنای تعداد واحدهای تولید شده: در این روش، کل هزینه های سربار کارخانه یا واحد تولیدی بر اساس تعداد واحدهای تولید شده در یک دوره زمانی مشخص، به طور مساوی میان همه محصولات سرشکن می شود. در واقع، هر واحد تولیدی بدون توجه به میزان مصرف منابع یا پیچیدگی ساخت، سهم یکسانی از کل هزینه های سربار را دریافت می کند.

- مزیت

مزیت اصلی این روش آن است که برای خطوط تولیدی یا کارخانجاتی که محصولات آنها کاملاً مشابه، همگن و یکنواخت هستند، مانند تولید آجر، سیمان یا برخی فراورده های غذایی، روش بسیار ساده، شفاف و قابل اجرا است و نیازی به محاسبات پیچیده یا جمع آوری اطلاعات دقیق از مصرف منابع برای هر محصول وجود ندارد. همچنین اجرای این روش باعث تسریع در فرآیند حسابداری صنعتی و محاسبه بهای تمام شده می شود.

- عیب

در مقابل، بزرگترین عیب این روش زمانی نمایان می شود که محصولات تولیدی دارای ویژگی های متفاوت، ابعاد متفاوت یا فرآیندهای ساخت متفاوت باشند. در چنین شرایطی، تقسیم برابر هزینه های سربار می تواند باعث ایجاد انحراف در محاسبه بهای تمام شده هر محصول شود و در نتیجه برخی محصولات بیش از واقعیت و برخی کمتر از واقعیت هزینه سربار جذب می کنند. این موضوع ممکن است به قیمت گذاری نادرست محصولات، ارزیابی اشتباه سودآوری و حتی تصمیم گیری های نادرست مدیریتی منجر شود.

انتخاب این مبنا باید با توجه به یکنواختی محصولات و شرایط صنعت انجام پذیرد و در صنایع با محصولات متنوع بهتر است از مبنای دقیق تر و متناسب تر استفاده شود تا هزینه های سربار به صورت منصفانه و دقیق تر بین محصولات توزیع گردد.

اضافه یا کسر جذب سربار

در فرآیند جذب سربار، ممکن است میزان هزینه سرباری که به صورت تخمینی به محصولات یا خدمات تخصیص داده می‌شود، با مبلغ واقعی هزینه‌های سربار در پایان دوره مالی یکسان نباشد. این اختلاف معمولاً ناشی از تفاوت بین هزینه‌های برآوردی (که در ابتدای دوره بر اساس بودجه یا پیش‌بینی تعیین شده‌اند) و هزینه‌های واقعی (که پس از پایان دوره ثبت و محاسبه می‌شوند) است. این مسئله می‌تواند منجر به بروز یکی از دو وضعیت زیر شود:

۱. اضافه جذب سربار

اضافه جذب سربار زمانی رخ می‌دهد که مبلغ هزینه سرباری که به محصولات یا خدمات تخصیص یافته، بیشتر از هزینه واقعی سرباری باشد که در پایان دوره ثبت شده است. در واقع، شرکت بیش از آنچه واقعاً هزینه کرده است، هزینه سربار را به محصولات یا خدمات نسبت داده و این امر می‌تواند موجب افزایش غیرواقعی بهای تمام‌شده آن‌ها شود.

دلایل احتمالی اضافه جذب سربار عبارتند از:

- تخمین بیش از حد هزینه‌های سربار در ابتدای دوره، به گونه‌ای که ارقام برآورد شده بیشتر از ارقام واقعی باشد
- انتخاب مبنای نامناسب برای جذب سربار (مانند برآورد نادرست ساعات کار مستقیم یا ظرفیت تولید)، که باعث می‌شود نرخ جذب بیش از میزان لازم منظور گردد
- کاهش واقعی هزینه‌های سربار در طول دوره نسبت به برآورد اولیه، به عنوان مثال کاهش مصرف انرژی، کاهش نیاز به تعمیرات یا کاهش هزینه‌های غیرمستقیم دیگر

۲. کسر جذب سربار

کسری جذب سربار زمانی رخ می‌دهد که مبلغ هزینه سرباری که به محصولات یا خدمات تخصیص یافته، کمتر از هزینه واقعی سربار باشد. در این حالت، بخشی از هزینه‌های واقعی سربار بدون تخصیص باقی می‌ماند و در نتیجه بهای تمام‌شده محصولات یا خدمات کمتر از واقعیت گزارش می‌شود.

از جمله دلایل احتمالی کسر جذب سربار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- برآورد کمتر از حد هزینه‌های سربار در ابتدای دوره، که منجر به اختصاص ناکافی هزینه‌های غیرمستقیم به محصولات می‌گردد
- افزایش غیرمنتظره هزینه‌های واقعی طی دوره، مانند افزایش ناگهانی بهای انرژی، استهلاک، یا هزینه تعمیرات
- استفاده از مبنایی که ظرفیت جذب پایین‌تری دارند یا فاقد تناسب کافی با تغییرات واقعی هزینه‌ها هستند.
- پیامدهای اضافه یا کسر جذب سربار می‌تواند بر دقت محاسبه بهای تمام‌شده محصولات، تنظیمات قیمتی، سود یا زیان دوره مالی و صحت تصمیم‌گیری‌های مدیریتی اثرگذار باشد. معمولاً پس از شناسایی این اختلافات در پایان دوره، شرکت‌ها ناگزیر به اصلاح حساب‌ها و تسویه اضافه یا کسری جذب سربار در صورت‌های مالی می‌شوند تا بهای تمام‌شده و نتایج عملکرد دقیق‌تر و واقعی‌تر ارائه گردد.

اهمیت تحلیل اضافه یا کسر جذب سربار

تحلیل اضافه یا کسر جذب سربار یکی از موضوعات کلیدی در سیستم حسابداری صنعتی به شمار می‌آید و برای اطمینان از دقت در گزارش‌دهی مالی و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اضافه جذب سربار زمانی رخ می‌دهد که میزان هزینه‌های سربار تخصیص یافته به محصولات یا خدمات بیش از هزینه‌های واقعی سربار باشد، در حالی که کسر جذب سربار به معنای تخصیص هزینه‌ای کمتر از سطح واقعی سربار است.

تحلیل صحیح این وضعیت به مدیران و حسابداران کمک می‌کند تا علت‌های اصلی انحراف را شناسایی کنند و نقاط ضعف موجود در برآورد یا تخصیص هزینه‌ها را مورد بررسی قرار دهند. برای مثال، انحرافات ممکن است ناشی از انتخاب نامناسب مبنای جذب سربار، تغییرات پیش‌بینی نشده در حجم تولید، یا تغییر هزینه‌های واقعی در مقایسه با پیش‌بینی اولیه باشد.

نتیجه این تحلیل می‌تواند مدیران را قادر سازد فرآیندها و روش‌های تخصیص هزینه‌ها را بهبود بخشیده و از بروز مجدد چنین انحرافات جلوگیری کنند. همچنین، با شناسایی موارد اضافه یا کسر جذب سربار، امکان اصلاح سریع‌تر هزینه‌ها و حذف هزینه‌های غیرضروری در سازمان فراهم می‌شود که این امر به کاهش بهای تمام‌شده محصولات یا خدمات و افزایش سودآوری کمک می‌کند.

از سوی دیگر، تحلیل منظم اضافه یا کسر جذب سربار باعث شفافیت بیشتر در گزارش‌های مالی می‌شود و اطمینان بیشتری را برای سهامداران، مدیران و ذینفعان نسبت به صحت اطلاعات مالی به‌وجود می‌آورد. در نهایت، این تحلیل ابزاری ارزشمند برای ارتقای کنترل‌های داخلی و دستیابی به اهداف سازمانی در حوزه مدیریت هزینه و بهره‌وری محسوب می‌شود.

روش‌های اصلاح اضافه یا کسر جذب سربار

در عمل، به دلیل پیش‌بینی‌های اولیه یا تغییرات غیرمنتظره در حجم عملیات و ساختار هزینه‌ها، معمولاً تفاوتی بین سربار جذب‌شده و مبلغ واقعی سربار رخ می‌دهد که به آن اضافه یا کسر جذب سربار گفته می‌شود. برای مدیریت و اصلاح این وضعیت، چند راهکار کاربردی به شرح زیر وجود دارد:

۱. اصلاح بودجه

تجدیدنظر در بودجه‌های سربار و پیش‌بینی‌ها بر اساس اطلاعات و تجربیات جدید، یکی از گام‌های اساسی برای بهبود دقت در جذب سربار است. این کار شامل به‌روزرسانی تخمین میزان هزینه‌های غیرمستقیم و همچنین بازنگری در حجم تولید یا فعالیت مورد انتظار بر مبنای واقعیت‌های اجرایی و تغییر شرایط بازار خواهد بود.

۲. انتخاب مبنای دقیق‌تر

انتخاب مبنایی که با ماهیت عملیاتی واحد تولیدی یا خدماتی و ساختار هزینه‌ها بیشترین انطباق را داشته باشد بسیار مهم است. شرکت‌ها باید به جای استفاده صرف از مبنای سنتی مانند تعداد واحد تولید یا ساعت کار مستقیم، در صورت نیاز مبنایی مانند ماشین‌ساعت، کیلوگرم مواد اولیه مصرفی، یا ترکیبی از چند عامل سنجش را بررسی کنند تا تخصیص سربار دقیق‌تر و منصفانه‌تری انجام شود.

۳. کنترل هزینه‌ها

کنترل و کاهش هزینه‌های غیرضروری، حذف ضایعات و ناکارآمدی‌های موجود در خطوط تولید یا بخش‌های پشتیبان، و بهینه‌سازی فرآیندهای تولید و خدمت‌رسانی، موجب می‌شود تا واقعیات هزینه‌ای به برآوردهای بودجه‌ای نزدیک‌تر شده و انحرافات جذب سربار کاهش یابد. این موضوع مستلزم توجه مستمر مدیریت به شناسایی عوامل هزینه‌زا، اجرای برنامه‌های صرفه‌جویی و استفاده از روش‌های نوین مدیریت هزینه است.

۴. بازنگری در نرخ جذب سربار

یکی دیگر از روش‌های اصلاح اضافه یا کسر جذب سربار، تجدیدنظر دوره‌ای در نرخ جذب سربار است. این بازنگری باید بر اساس بررسی عوامل مؤثر همچون حجم واقعی فعالیت، تغییر در ساختار هزینه‌های غیرمستقیم، و مقایسه عملکرد واقعی با برنامه‌ریزی انجام شود. اصلاح نرخ جذب سربار سبب می‌شود که تخصیص هزینه‌ها به محصولات یا خدمات با دقت بیشتری صورت پذیرد و از وقوع انحرافات قابل توجه جلوگیری شود.

این روش‌ها به سازمان کمک می‌کند که فرآیند جذب سربار را به نحو کارآمدتری مدیریت کند، اطلاعات هزینه‌ای صحیح‌تر در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد و در نهایت سلامت مالی و رقابت‌پذیری بنگاه حفظ شود.

نتیجه‌گیری

جذب سربار و تحلیل اضافه یا کسر جذب سربار از موضوعات اساسی در حسابداری مدیریت محسوب می‌شود که تاثیر قابل توجهی بر دقت بهای تمام‌شده محصولات و تصمیمات مالی سازمان دارد. در واقع، نحوه تخصیص صحیح هزینه‌های سربار به محصولات یا خدمات، نقش مهمی در شفافیت اطلاعات مالی و اعتبار گزارش‌های داخلی و بیرونی شرکت ایفا می‌کند. با توجه به اینکه در بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی بخش قابل توجهی از هزینه‌ها از نوع غیرمستقیم است، مدیریت و جذب مناسب این هزینه‌ها می‌تواند به کاهش انحرافات هزینه، پیش‌بینی بهتر منابع، و افزایش صحت محاسبات کمک کند.

تحلیل اضافه یا کسر جذب سربار، به مدیران این امکان را می‌دهد که نقاط ضعف یا قوت سیستم توزیع هزینه‌های غیرمستقیم را شناسایی نمایند و در صورت مشاهده هرگونه انحراف، اقدامات اصلاحی لازم را اعمال کنند. این اقدامات می‌تواند شامل بازنگری در انتخاب مبنای جذب سربار، افزایش دقت در تخمین هزینه‌های سربار، یا حتی اصلاح فرآیند عملیاتی باشد.

در مجموع، توجه جدی به فرآیند جذب سربار، تحلیل مداوم نتایج آن و اعمال اصلاحات به‌موقع، فرصت مناسبی برای کنترل هزینه‌ها، تصمیم‌گیری آگاهانه، و بهبود بهره‌وری و سودآوری سازمان فراهم می‌کند. این فرآیند یکی از پایه‌های ارتقای نظام حسابداری مدیریت و توسعه رقابت‌پذیری سازمانی است.

منابع

یادداشت‌های کلاسی درس بهایابی ۱، دکتر حیدر ربیعی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴.